

نگاهی به ترجمه قرآن کریم

محمد مهدی فولادوند

مرتضی کرباسی



یکی از ده ترجمه‌ای که در پانزده سال اخیر از قرآن کریم به زیور طبع آراسته شده است، ترجمه آقای دکتر محمد مهدی فولادوند، استاد دانشگاه تهران است، و در حق آن می‌توان گفت مشکلی است که خود می‌باید. با وجود این، صاحب‌نظرانی در حق آن ستایش و تمجید فراوان کرده‌اند. فصلنامه حوزه و دانشگاه، به لحاظ اینکه این اثر گرانبگر، نماد همکاری عملی حوزه و دانشگاه نام گرفته است، نقد و بررسی و صرف وقت و تأمل و دقت را سزاوار آن می‌داند.

نویسنده مقاله حاضر، آقای مرتضی کرباسی از حوزه علمیه قم، با تقدیر از سی سال زحمت مترجم به بعضی از نکاتی که موجب امتیاز این ترجمه و تمجید از آن شده و از طرف دیگر به مواردی که به تجدید نظر و تصحیح نیازمند است، اشاره کرده و می‌کوشد نقاط قوت و ضعف آن را بنمایاند. در این شماره فصلنامه توجه خوانندگان را به قسمت اول این مقاله جلب می‌کنیم.



قسمت اول

فخیم در زبان فرانسوی است و پیش از این نیز ترجمه‌ها و تألیفاتی در زمینه علوم قرآن به چاپ رسانیده است^۱، در ترجمه خود از قرآن کریم، سعی در ارائه یک متن موجز و شیوا، با کمترین افزوده‌های خارج از قرآن داشته است و از عهده این مهم (البته نه به شکل کامل و بی‌نقص) برآمده است. ویراستار نهایی این ترجمه، آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، که

عاقبت، انتظار دوستان ترجمه‌ای نیکو از قرآن کریم به سر آمد؛ برگردان آقای محمد مهدی فولادوند به زیور طبع آراسته شد، و چشمان مشتاق ما به نتیجه سالها دقت، زحمت و هنرمندی ایشان روشن شد.

کار این ترجمه نزدیک به سی سال پیش (۱۳۴۶) آغاز شده و پس از اتمام آن در سال ۱۳۵۷، بارها به وسیله خود مترجم بازخوانی و بویژه با برخی از تفاسیر معتبر، ترجمه‌های کهن فارسی و ترجمه‌های فرانسوی و انگلیسی مقابله شده است. این برگردان، اکنون پس از سه سال تحقیق، تهذیب و پیرایش مستمر آن از سوی جمعی از محققان دارالقرآن‌الکریم در «دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی - قم» و ویرایش نهایی آقای بهاء‌الدین خرمشاهی به چاپ رسیده است.

مترجم دقیق‌النظر این اثر که صاحب ذوقی سرشار و نثری

۱ - عناوین برخی از ترجمه‌های ایشان عبارتند از:

الف) از ژرفای قرآن (تألیف محمد رضا حسینی) تهران، بنیاد قرآن، تیر ۱۳۶۰.

ب) قرآن و نسل امروز (تألیف مصطفی محمود) تهران، بنیاد قرآن، خرداد ۱۳۶۰.

ج) آفرینش هنری در قرآن (تألیف سید قطب) چاپ دوم: تهران، بنیاد قرآن، آبان ۱۳۶۰.

این کتاب ترجمه دیگری نیز دارد: تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن، ترجمه محمد علی عابدی، تهران، بنیاد قرآن، تیر ۱۳۵۹.

خود ترجمه‌ای از قرآن کریم در دست نشر دارد، برگردان دیگری از قرآن کریم (به قلم آقای کاظم پورجوادی، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۲) را نیز ویراسته است. تفاوت مهمی که میان این دو ویرایش به چشم می‌خورد، آن است که بسیاری از لغزشهای مترجمان پیشین، که همواره در نقدهای آقای خرمشاهی یادآوری شده‌اند، به ترجمه آقای پورجوادی نیز راه یافته‌اند؛ اما در ترجمه آقای فولادوند از آنها کمتر می‌توان یافت. نکته دیگر اینکه عنصر دقت و حفظ امانت در ترجمه آقای فولادوند، بسیار بیشتر از ترجمه آقای پورجوادی مورد نظر بوده است. گروه محققان و ویراستاران درالقرآن‌الکریم که با موافقت مترجم، این ترجمه را تحقیق و پالایش کرده‌اند، در بالا بردن میزان امانت و دقت ترجمه، روانی و شیوایی آن، و هماهنگی و یکسانی در برگردان موارد و سیاق‌های مشابه و بالاخره ویرایش فارسی آن زحمت فراوانی کشیده‌اند. سعی همه این عزیزان مشکور و مأجور باد.

ترجمه آقای فولادوند که جدیدترین برگردان فارسی قرآن کریم به شمار می‌آید (انتشار در بهمن ۱۳۷۳)، ترجمه‌ای است که برای عامه مردم سودمند است. از آن رو که این ترجمه نه تحت‌اللفظی است تا تصنعی و مغلق شود و نه نثر آن یکسره ادبیانه و آهنگین است که فنی و متکلف گردد و تنها به کار ادیبان آید.

در این ترجمه سعی بر حفظ امانت و دقت، همراه با ایجاد شیوایی و خوشخوانی شده است.^۱ با آنکه این ترجمه به آفت برگردان لفظ به لفظ دچار نشده، مترجم و ویراستاران آن در انتخاب واژه‌ها و ساختار نحوی جملات دقت و امانت خوبی مبذول داشته‌اند. پایندی ایشان به اصل دقت چندان زیاد است که می‌کوشند حتی یک «واو» را از خود نیافزایند، و هر چه توضیح و افزوده خارج از متن آیات به شمار آید، درون قلاب قرار دهند. این کوشش بسیار ستودنی و قابل توجه است؛ اگر چه کاملاً موفق و تام نبوده و اضافات فراوانی می‌توان یافت که برخلاف میل مترجم و ویراستاران درون قلاب قرار نگرفته است.

ترجمه حاضر از بیشتر اشکالها و ایرادهای غیر قابل چشم‌پوشی که در ترجمه‌های پیشین یافت شده - و آقای خرمشاهی به برخی از آنها اشاره کرده - پیراسته و مبراست. اما از آنجا که در این ترجمه بر عنصر دقت و امانت تأکید بسیار رفته است، در نقد خود می‌کوشیم تا راه‌هایی برای بالا بردن دقت این ترجمه ارائه دهیم و لغزشگاههایی را که از امانت ترجمه و یا یکسانی آن در برگردان موارد مشابه می‌کاهد، گوشزد کنیم؛ چرا که به اعتقاد مترجم محترم «در مورد ترجمه قرآن کریم هر قدر احتیاط و صرف وقت و هزینه شود، جای دوری نمی‌رود».^۲ یادآوری این نکته به جاست که این‌گونه لغزشها در اغلب ترجمه‌های دیگر، فراوان یافت می‌شود، اما از آنجا که آن ترجمه‌ها تا این اندازه به

«امانت، مطابقت با اصل در ایجاز و اطناب و تأکید، سادگی و صلابت و رعایت ریزه‌کاریهای ادبی و بلاغی»^۳ ترسیده‌اند، طرح چنین دقت‌هایی تنها در ترجمه آقای فولادوند و برگردان‌هایی مشابه آن رواست. نقدنویسی بر این ترجمه‌ها، سبب روشن شدن نقاط قوت و ضعف، راه‌گشای مترجمان آینده در به کارگیری دقت و وسواس بیشتر، و بالاخره نمودار میزان پیشرفت و اصلاح روند تکاملی ترجمه قرآن کریم خواهد بود.

در این قسمت بیشتر به ترجمه سوره بقره و آیات مشابه آن نظر خواهیم داشت. این نقدها اغلب با مقایسه ترجمه حاضر با برگردانهای چند سال اخیر از قرآن کریم همراه است.^۴

۱. «و اتوا به متشابهاً (بقره: ۲۵)؛ و مانند آن [نعمتها] به ایشان داده شود». معنای «اتی، یأتی»، «آمدن» است و هرگاه با «بای تعدیه» همراه شود، به معنای «آوردن» است. اما همین فعل، وقتی با کمک «باب افعال» متعدی شود (آتی، یؤتی)، معنای آن «دادن و بخشیدن» می‌شود.

فعل «اتوا به» در این آیه مجهول است و «باء» در آن، «بای تعدیه» است؛ پس باید در ترجمه از واژه «آورده شدن» استفاده

۱ - ترجمه آقای سید جلال‌الدین مجتبوی ویراسته آقای حسین استاد ولی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، (۱۳۷۱) تنها ترجمه موجودی است که می‌توان آن را در برخی دقت‌ها، مشابه ترجمه آقای فولادوند دانست. یادآوری این نکته می‌سزد که با وجود اصرار بر دقت و امانت در هر دو ترجمه یاد شده، مواردی یافت می‌شود که از دقت کمتری نسبت به نمونه‌های مشابه خود برخوردار است.

۲ - «قرآن به فارسی»؛ محمد مهدی فولادوند، مجله بینات، سال اول، ش ۱، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۵۵.

۳ - آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی، کامران فانی، محمد علی مهدوی‌راد، مصطفی ملکیان و مهدی محقق درباره این ترجمه چنین نوشته‌اند: «از حیث صحت و امانت، مطابقت با اصل در ایجاز و اطناب و تأکید، به کارگیری معادلهای مصطلح در فارسی امروزی و در عین حال، پرهیز از زبان روزمره، روشنی و گویایی، روانی و شیوایی، سادگی و صلابت، رعایت ریزه‌کاریهای ادبی و بلاغی، و دخالت ندادن عنصر تفسیری در ترجمه، در میان ترجمه‌هایی که در پنجاه سال اخیر از این کتاب آسمانی عرضه و منتشر گشته است، بهترین است». این تأیید در انتهای ترجمه آقای فولادوند به چاپ رسیده است.

۴ - ترجمه آقایان عبدالمحمد آیتی (چاپ سوم: ۱۳۷۱)، کاظم پورجوادی (۱۳۷۲)، سید جلال‌الدین مجتبوی (۱۳۷۱) و ناصر مکارم شیرازی (۱۳۷۳)

شود. در ترجمه آقای فولادوند، این فعل به «داده شدن» برگردانده شده و ظاهراً با «او تو» (فعل مجهول از باب افعال) یکسان انگاشته شده است. فعل «او تو» (داده شدن)، ۲۳ بار در قرآن کریم آمده، اما «اتوا به» (آورده شدن) تنها در همین آیه به کار رفته است. ترجمه دقیقتر آیه چنین است: «و مانند آن [نعمتها] برایشان آورده شود».^۱ ترجمه آیه ۷۱ از سوره مؤمنون نیز به همین اشکال دچار است. «بل اتینا هم بذکرهم؛ [نه!] بلکه یادنامه شان را به آنان داده ایم». در این آیه، فعل «اتینا هم» با «اتینا هم» مترادف گرفته شده است. آنچه مترجم محترم آورده، برگردان عبارت «بل اتینا هم ذکرهم» است. برای ترجمه صحیحتر این آیه، باید از کلمه «آورده ایم» استفاده کنیم، چنان که مترجم نیز در آیه نود همین سوره چنین کرده اند: «بل اتینا هم بالحق؛ [نه!] بلکه حقیقت را برایشان آوردیم».

یاد آور می شویم که ترجمه آقای فولادوند، تاکنون دقیقترین و روانترین ترجمه قرآن کریم در برگردان آیاتی است که در آنها «بای تعدیه» به کار رفته است. اگر از هفت یا هشت مورد اشتباه کوچک مانند آنچه گذشت، چشم پوشی کنیم، باید اعتراف کنیم که ترجمه ایشان از نزدیک به دو یست آیه دیگر که در آنها «بای تعدیه» آمده، بسیار هماهنگ و یکسان است و این یکسانی در هیچ ترجمه دیگری تا امروز دیده نشده است. برای نمونه، ترجمه دو آیه را ذکر می کنیم که مترجمان دیگر همگی، افعال متعدی آنها را لازم ترجمه کرده اند.

الف) «فلما قضی موسی الاجل و سار باهله» (قصص: ۲۹) ترجمه آقای فولادوند: و چون موسی آن مدت را به پایان رسانید و همسرش را [همراه] برد...». ترجمه آقای آیتی: «و بازنش روان شد». ترجمه آقای مجتبوی: «و با خانواده خویش روان گشت». ترجمه آقایان مکارم شیرازی و پورجوادی: «و همراه خانواده اش حرکت کرد».

ب) «الامن اتی الله بقلب سلیم» (شعراء: ۸۹)؛ مگر کسی که دلی پاک به سوی خدا بیاورد». ترجمه آقای آیتی: «مگر آن کس که با قلبی رسته از شرک به نزد خدا بیاید». ترجمه آقایان پورجوادی و مکارم شیرازی: «مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا بیاید». ترجمه آقای مجتبوی: «مگر آن که با دلی پاک و رسته [از شرک و کفر و گناه] به نزد خدا آید».^۲

۳. «و او فوا بعهدی اوف بعهدکم» (بقره: ۴۰)؛ و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم».

در معنای آیاتی مشابه با این آیه که در آنها فعل مضارع بعد از یک فعل امر قرار می گیرد و در جواب آن مجزوم می شود، نوعی ارتباط و علیت میان این دو فعل نهفته است. به همین دلیل مترجمانی که این موارد را نیک شناخته اند، برای بیان این ارتباط، از

کلمه «تا» استفاده کرده اند؛ مانند ترجمه آقای فولادوند در همین آیه. نکته مهم در ترجمه این گونه آیه ها آن است که نباید فعل مضارع (مجزوم) را به شکل اخباری و مرفوع معنا کنیم. مثلاً صحیح نیست در ترجمه آیه یاد شده بگوییم: «به پیمانم وفا کنید و من نیز به پیمانتان وفا می کنم».

مثال دیگری از ترجمه استاد فولادوند می آوریم: «فاذ کرونی اذکرکم» (بقره: ۱۵۲)؛ پس مرا یاد کنید [تا] شما را یاد کنم». این بار کلمه «تا» که سببیت را می فهماند میان دو قلاب قرار گرفته است. مناسب است که تمام این موارد یکسان شوند (یا همه درون قلاب باشند؛ مانند آیه ۱۵۲، و یا همه بدون قلاب باشند؛ مانند آیه ۴۰). در قرآن کریم ۹۷ فعل مضارع در جواب امر مجزوم شده اند، و هیچ مترجمی تمامی این آیه ها را یکسان و مانند هم ترجمه نکرده است. یعنی در ترجمه برخی از آیات، ارتباط و علیت میان دو فعل امر و مضارع نشان داده نشده است. اگر چه این عدم هماهنگی در بیشتر جاها، چندان اشتباه معنایی ایجاد نمی کند، از دقت و امانت ترجمه ها به صورت چشمگیری می کاهد. به مواردی از این آیات در ترجمه آقای فولادوند اشاره می کنیم:

الف) «ثم ادعهن یا تینک سعياً» (بقره: ۲۶۰)؛ آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به سوی تو می آیند». فعل مضارع «یا تین» در ظاهر مجزوم نیست، زیرا جمع مونث است. از آنجا که این فعل بدون هیچ حرف ربطی، در جواب امر قرار گرفته، ترجمه دقیقتر آیه چنین می شود: «آنگاه بخوانشان تا شتابان به سوی تو آیند» (مجتبوی). ترجمه آقایان مکارم شیرازی، پورجوادی و آیتی از این آیه مانند ترجمه آقای فولادوند است. ترجمه شاه ولی الله دهلوی از دقت کمتری برخوردار است: «بعد از آن ندا کن ایشان را البته بیایند پیش تو شتابان». کلمه تأکید «البتة» در ترجمه ایشان برای نشان دادن نون تأکید به کار می رود، در حالی که فعل «یا تین»، نون تأکید خفیفه یا ثقیله ندارد.

ب) «و هزی الیک بجذع النخله تساقط علیک رطباً جنیلاً» (مریم: ۲۵)؛ و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکان، بر تو

۱- ر. ک: کرباسی، مرتضی: «بای تعدیه در قرآن کریم، قسمت اول»، مجله بینات، سال دوم، ش ۱، بهار ۱۳۷۴.
۲- خوب است آیه های «اذ جاء ربه بقلب سلیم» (صافات: ۸۴) «و جاء بقلب منیب» (ق: ۳۳) در ترجمه آقای فولادوند، مانند آیه ۸۹ سوره شعراء برگردانده شود.

۳- ر. ک: بقره: ۴۰، ۵۸، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۱۳۵، ۱۵۲، ۲۴۶، ۲۶۰؛ آل عمران: ۳۱، ۶۱؛ نساء: ۳۵؛ انعام: ۱۵۱؛ اعراف: ۷۳، ۱۱۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۶۱؛ توبه: ۱۴، ۸۶؛ هود: ۳، ۵۲، ۶۴؛ یوسف: ۹، ۱۰، ۱۲، ۵۴، ۶۳، ۹۳؛ ابراهیم: ۴۴؛ حجر: ۳؛ اسراء: ۵۳... و...

خرمای تازه می‌ریزد». در این آیه، فعل مضارع «تساقط» در جواب فعل امر «هزی» جزم یافته است. ترجمه دقیقتر این جمله چنین است: «و تنه درخت خرما را به طرف خود بتکان تا به تو خرمای تازه ریزد».

ج) «قاتلوهم یعد بهم الله باید یکم و یخز هم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین» (توبه: ۱۴)؛ با آنان بجنگید؛ خدا آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می‌کند و شما را برایشان پیروزی می‌بخشد و دل‌های گروه مؤمنان را خنک می‌گرداند. در این آیه، چهار فصل مضارع «یعدب»، «یخز»، «ینصر» و «یشف» در جواب فعل امر «قاتلوا» مجزوم شده‌اند و برای ترجمه دقیقتر باید ارتباط و سببیت میان فعل‌های مجزوم و فعل امر را نمایان کنیم. ترجمه آقای پورجوادی: «با آنها پیکار کنید تا خدا با دست شما عذابشان کند و خوارشان گرداند و شما را بر آنها پیروزی دهد و دل مؤمنان را شفا بخشد».

د) «و اذا قیل انشز و افانشزوا یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین او توا العلم درجات» (مجادله: ۱۱)؛ و چون گفته شود: «برخیزید»، پس برخیزید. خدا [رتبه] کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند. در این آیه، فعل «یرفع» مجزوم است و هیچ دلیل دیگری برای جزم آن، جز قرار گرفتن در جواب امر (فانشزوا) نداریم. بنابراین باید این قسمت از آیه به صورت مسبب و مرتبط با فعل امر ترجمه شود آن چنان که مترجم محترم در ابتدای همین آیه در جواب «افانشزوا» این نکته را رعایت کرده‌اند. با چشم‌پوشی از کلمه «برحسب» که در قلاب آمده، ترجمه دقیقتر چنین است: «و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید؛ تا خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده به درجات عظیمی بلند گرداند». لازم به ذکر است که ترجمه آقایان فولادوند و مجتبی‌وی از اغلب آیات دیگری که در آنها فعل مضارع در جواب امر مجزوم شده، دقیق و یکسان است.

آقای فولادوند تنها در همین آیه، آن را به شکل وصلیه معنا کرده، هر چند در برخی از موارد نیز برای روان کردن ترجمه، از کلمات تأکید (بی‌تردید، حقاً، قطعاً، بی‌شک، برآستی، به یقین) استفاده نکرده است. از مترجمان متاخر آقای جلال‌الدین فارسی نه‌مورد، آقای پورجوادی شش‌مورد، آقایان خواجوی و آیتی هر کدام پنج‌مورد و آقای مکارم شیرازی سه‌مورد از آیات یاد شده را به صورت وصلیه معنا کرده‌اند. شادروان فیض‌الاسلام و آقایان بهبودی و مجتبی‌وی در هیچ یک از این آیات، «ان» را وصلیه نگرفته‌اند. مرحوم شریف لاهیجی در «تفسیر شریف لاهیجی» و مرحوم ملا فتح‌الله کاشانی در «تفسیر منهج الصادقین» در تمامی این آیه‌ها از ادوات تحقیق و تأکید استفاده کرده و «ان» را مخففه معنا کرده‌اند.

در پایان ذکر این نکته مناسب است که آقای فولادوند در یک آیه دیگر (ابراهیم: ۴۶) نیز «ان» را به «اگر چه» (=وصلیه) معنا کرده‌اند، که البته در آن مورد، «ان» از نوع نافییه است و مادر شماره پنج این نوشتار از آن سخن خواهیم گفت.

۵. «و ما کان الله لیضیع ایمانکم» (بقره: ۱۴۳)؛ و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند».

این برگردان بسیار مناسب و روان است، و آن را از این رو آوردیم تا با موارد مشابهش مقایسه کنیم. در قرآن کریم ۲۳ بار «لام جحد» آمده است^۱ که آیه فوق یکی از موارد آن است. «لام جحد» بعد از مشتقات منفی فعل «کان» قرار می‌گیرد و بر سر فعل مضارع در می‌آید و آن را منصوب می‌سازد. خبر «کان» محذوف است و مفسران و ادیبان در اغلب موارد چنین تقدیری را در نظر می‌گیرند: ما کان الله [م‌ریداً] لیضیع ایمانکم^۲ یعنی: خداوند نمی‌خواهد ایمان شما را تباه کند. ترجمه مترجم گرامی در آیه یاد شده (بقره: ۱۴۳) بنابر همین تقدیر است. زیرا اضافه کردن عبارت

۱- ر. ک: «مترجمان و لغزش در فهم معنای ان»، مجله بینات، سال اول، ش ۲، تابستان ۱۳۷۳.

۲- آیه‌های: بقره: ۱۴۳، ۱۹۸؛ آل عمران: ۱۶۴؛ انعام: ۱۵۶؛ اعراف: ۱۰۲؛ یونس: ۲۹؛ یوسف: ۳، ۹۱؛ حجر: ۷۸؛ اسراء: ۷۳، ۷۶، ۱۰۸؛ طه: ۶۳؛ مؤمنون: ۳۰؛ فرقان: ۴۲؛ شعرا: ۹۷، ۱۸۶؛ قصص: ۱۰؛ روم: ۴۹؛ صافات: ۵۶، ۱۶۷؛ زمر: ۵۶؛ جمعه: ۲؛ قلم: ۵۱.

۳- آیه‌های: بقره: ۱۴۳؛ آل عمران: ۱۷۹، ۱۷۹؛ نساء: ۱۳۷، ۱۳۷، ۱۶۸، ۱۶۸؛ انعام: ۱۱۱؛ اعراف: ۴۳، ۱۰۱؛ انفال: ۳۳؛ توبه: ۷۰، ۱۱۵، ۱۲۲؛ یونس: ۱۳، ۷۴؛ هود: ۱۱۷؛ یوسف: ۷۶؛ ابراهیم: ۴۶؛ حجر: ۳۳؛ عنکبوت: ۴۰؛ روم: ۹؛ فاطر: ۴۴.

۴- النحو الوافی، عباس حسن، ج ۴، ص ۲۹۸-۳۰۶.

۴. «و ان کانت لکبیره الا علی الذین هدی الله» (بقره: ۱۴۳)؛ هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت‌گرا بود».

این ترجمه مبتنی بر آن است که «ان» در آیه «ان وصلیه» به معنای «هر چند» یا «اگر چه» باشد؛ اما وجود «لام مفتوح» بعد از «کانت» شاهد آن است که «ان»، مخففه از ثقیله است و در ترجمه آن باید مانند «ان» از ادوات تأکید و تحقیق به کار ببریم.^۱ بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود: «و بی‌تردید [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت‌گرا بود».

در ۲۴ آیه از قرآن کریم «ان مخففه از ثقیله» به کار رفته است و

«بر آن نبود»، آشکار کردن همان کلمه «مریداً» است. اما مناسب است که همه آياتی که در آنها «لام جحد» آمده است، یکسان و یکنواخت ترجمه شوند؛ مثلاً جمله «فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل» (اعراف: ۱۰۱) به این صورت ترجمه شده است: «اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند [باز] ایمان نمی آوردند». و مورد مشابه آن «فما كانوا لیؤمنوا بما کذبوا به من قبل» (یونس: ۷۴) چنین ترجمه شده: «ولی ایشان بر آن نبودند که به چیزی که قبلاً آن را دروغ شمرده بودند، ایمان بیاورند»، که ترجمه دوم دقیقتر است.

آقای فولادوند در دوازده مورد از آياتی که در آنها «لام جحد» آمده است، همین تقدیر را در نظر گرفته اند (بقره: ۴۳؛ آل عمران: ۷۹ (دو مورد)؛ نساء: ۶۸ (دو مورد)؛ انفال: ۳۳؛ توبه: ۷۰، ۱۱۵؛ هود: ۱۱۷؛ یونس: ۱۳، ۷۴؛ روم: ۹)، و در بقیه آیات، معنایی نزدیک به همین تقدیر را آورده اند. برگردان چند تن از مترجمان متأخر از آیه ۱۴۳ سوره بقره [و ما کان الله لیضیع ایمانکم] را مرور می کنیم: خواجوی: «و خدا نماز شما [به سوی بیت المقدس] را تباه نگرداند». مکارم شیرازی: «و خدا هرگز ایمان [= نماز] شما را ضایع نمی گرداند». پور جوادی و آیتی: «و خدا ایمان شما را تباه نمی کند». جلال الدین فارسی: «و خدا بر آن نبود که ایمانتان را ضایع کند». مجتبی: «و خداوند بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند». که دو ترجمه آخر دقیقتر از بقیه است و از آنجا که در آیه فوق، فعل «کان» منسلخ از زمان ماضی است، ترجمه آقای مجتبی دقیقتر است.

اکنون که به اختصار از «لام جحد» سخن گفتیم، به برگردان آیه ۴۶ سوره ابراهیم می نگریم و می بینیم که آقای فولادوند، آن را مانند غالب مترجمان دیگر صحیح ترجمه نکرده اند: و آن کان مکرهم لتزول منه الجبال. «هر چند از مکرشان کوهها از جای کنده می شد». ترجمه اکثر مترجمان شبیه به همین جمله است، و این برگردان مبتنی بر آن است که «ان» در این آیه را «وصلیه» فرض کنیم، اما همچنان که همه مفسران یادآور شده اند «لام» در «لتزول» «لام جحد» است و فعل «کان» در این آیه با «ان نافیه» منفی شده است (بر خلاف مثالهای دیگر که در آنها از حروف منفی کننده «ما» یا «لم» استفاده شده است).^۱ ترجمه آیه چنین می شود: «و مکر آنان [چنان] نبود که کوهها بدان از جای در رود». البته در این جا به دلیل وجود کلمه «مکر»، نمی توان خبر محذوف «کان» را «مریداً» فرض کرد، بلکه تقدیری مانند «عظیماً» مناسب است: و آن کان مکرهم [عظیماً] لتزول منه الجبال. از این نظر بجز شادروان فیض الاسلام و شاه ولی الله دهلوی، کسی از مترجمان معاصر این آیه را بدقت ترجمه نکرده است. ترجمه دهلوی: «و نیست بد سگالی ایشان بدان مشابه که از جای روند به سبب آن کوهها [یعنی مکر ایشان ضعیف است]». ترجمه فیض الاسلام: «و نیست

مکرشان (به اندازه ای) که کوهها از جای خود برود». تفاسیر روان جاوید و شریف لاهیجی نیز همین گونه برگردانده اند.

یادآوری می شود که تنها کسائی از (قراء سبعه) این آیه را «لتزول» (لام اول مفتوح و لام دوم مضموم) قرائت کرده است. در این صورت نیز «ان» وصلیه نمی شود، بلکه «ان» مخففه از ثقیله خواهد بود که «لام مفتوح» در «لتزول» مؤید آن است، و آن را «لام فارقه» می نامند.^۲ مرحوم ملافتح الله کاشانی در تفسیر منهج الصادقین، با آنکه «ان» را نافیه می شمارد، این آیه را بنا بر قرائت کسائی (ان مخففه از ثقیله) ترجمه می کند.

۶. «و حیث ما کنتم فولوا و جوهکم شطره لثلا یكون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا فلا تخشوا هم و اخشونی و لاتم نعمتی علیکم و لعلکم ته تدون بقره: ۱۵۰)؛ و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید، تا برای مردم - غیر از ستمگرانشان - بر شما حجتی نباشد. پس، از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید».

در این برگردان یک «واو» ترجمه نشده (در جمله «و لاتم نعمتی علیکم») و باعث گردیده که جمله «لاتم نعمتی علیکم» غایت و دلیل عبارت «فلا تخشوا هم و اخشونی» قرار گیرد، در حالی که این جمله عطف است، بر عبارت «لثلا یكون للناس علیکم حجة» و هر دو آنها غایت و نتیجه اند برای «فولوا و جوهکم». بنابراین مراد آیه چنین می شود: هر جا بودید روی خود را به سوی کعبه بگردانید تا اولاً مردم بر ضد شما حجتی نداشته باشند، و ثانیاً من نعمت خود را بر شما کامل گردانم. جمله «فلا تخشوا هم و اخشونی» یک جمله معترضه می باشد. مرحوم طبرسی در تفسیر این قسمت از آیه می نویسد: «قوله «و لاتم نعمتی علیکم» عطف علی قوله «لثلا» و تقدیره: لثلا یكون لاحد علیکم حجة و لاتم نعمتی علیکم بهدایتی ایاکم الی قبله ابراهیم علیه السلام».^۳ ترجمه آقای مجتبی از این آیه کاملاً دقیق است: «و هر جا که باشید روی خود را بدان سو کنید تا

۱ - ر. ک: طبرسی؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن (دارالمعرفه، بیروت) ج ۵ و ۶، ص ۴۹۵ - ۴۹۶؛ شیخ طوسی؛ التبیان فی تفسیر القرآن (داراحیاء التراث العربی، بیروت) ج ۶، ص ۳۰۶ - ۳۰۸؛ قرطبی؛ الجامع لا حکام القرآن، تحقیق محمد ابراهیم الخضاری (دارالحديث، قاهره) ج ۹، ص ۳۹۴ - ۳۹۵؛ فخر رازی؛ التفسیر الکبیر (دارالکتب العلمیه، بیروت) ج ۱۹، ص ۱۱۴؛ طبرسی؛ جامع البیان عن تاویل آی القرآن (دارالفکر، بیروت) ج ۸، ص ۲۴۶.

۲ - مجمع البیان، ج ۵ و ۶، ص ۴۹۵ - ۴۹۶. اکثر تفاسیر معتبر و مشهور این نکته ادبی را یادآور شده اند.

۳ - مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

مردمان را بر شما بهانه و دستاویزی نباشد مگر کسانی از آنها که ستم کردند. پس، از آنها نترسید و از من بترسید - و تا نعمتم را بر شما تمام کنم و باشد که راه یابید». در این ترجمه، ضمیر «هم» در «فلا تخشوه» به «ظالمین» ارجاع داده شده است؛ در حالی که در ترجمه آقای فولادوند به نظر می‌رسد مرجع آن، «ناس» است.

۷. «ولویری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعاً و ان الله شدید العذاب» (بقره: ۱۶۵)؛ کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است.

مترجم گرامی، «لو» را در این آیه به معنای تمنی و آرزو (= کاش) نگرفته‌اند، بلکه آن را به همان صورت شرطی (اگر) ترجمه کرده‌اند. البته برخی دیگر از مترجمان که این آیه را به همین شکل برگردانده‌اند، از آنجا که در متن آیه ۱۶۵ جوابی برای «لو شرطی» نیافته‌اند، جواب شرط را از خود افزوده‌اند، اما در ترجمه آقای فولادوند چنین جواب شرطی نیامده است.

در این نوشتار مجال آن نیست تا به تفصیل درباره کاربرد «لو» در معنای آرزو و تمنی سخن گوئیم، لیکن با مراجعه به آیه‌های مشابه در ترجمه آقای فولادوند در می‌یابیم که ایشان چنین معنایی را برای «لو» پذیرفته‌اند. مترجم محترم از سیزده آیه‌ای که در آنها «لو» در معنای تمنی و آرزو به کار رفته است، ۱۰ مورد را بر خلاف آیه ۱۶۵ سوره بقره به شکل آرزو (کاش) ترجمه کرده‌اند. مثلاً در برگردان آیه «لو یعلم الذین کفروا حین لا یکفون عن و جوههم النار و لا عن ظهورهم و لا هم ینصرون» (انبیاء: ۳۹) چنین آورده‌اند: «کاش آنان که کافر شده‌اند می‌دانستند آنگاه که آتش را نه از چهره‌های خود و نه از پشتشان باز نمی‌توانند داشت، و خود مورد حمایت قرار نمی‌گیرند [چه حالی خواهند داشت]». و آیه «ولو تری اذ وقفوا علی النار فقلوا...» (انعام: ۲۷) را چنین ترجمه کرده‌اند: «و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می‌شوند، می‌دیدید که می‌گویند:...». پس باید برای یکسانی و دقت بیشتر، ترجمه آیه ۱۶۵ سوره بقره به این شکل انجام شود: «و ای کاش کسانی که [با برگزیدن بتها به خود] ستم کردند می‌دانستند وقتی که عذاب را مشاهده کنند، همه نیرو [ها] از آن خداست و خدا سخت کیفر است».

مترجم گرامی، آیه سی‌ام سوره انعام و آیه پنجاهم سوره انفال را مانند آیه ۱۶۵ سوره بقره به صورت شرطیه معنا کرده‌اند (که لازم است آنها نیز به صورت تمنی برگردانده شوند)؛ اما در موارد زیر، «لو» را به معنای تمنی و آرزو گرفته‌اند: بقره: ۱۶۷؛ انعام: ۲۷، ۹۳؛ هود: ۸۰؛ انبیاء: ۳۹؛ شعراء: ۱۰۲؛ سجده: ۱۲؛ سبأ: ۳۱، ۵۱؛ زمر: ۵۸. یادآوری می‌کنیم که هیچ مترجمی از میان سیزده آیه یاد شده،

بیش از پنج مورد را به صورت تمنی ترجمه نکرده است. آقایان آیتی، مجتوبی و پورجوادی هر کدام در چهار مورد و آقایان خواجوی و مکارم شیرازی هر کدام در پنج مورد از کلمات آرزو و تمنی به کار برده‌اند.^۱ برخی از ترجمه‌ها از آیه ۳۹ سوره انبیاء (لو یعلم الذین کفروا...) را در اینجا می‌آوریم: ترجمه آقای آیتی: «کافران، آنگاه که نتوانند آتش را از چهره و پشت خود باز دارند و کسی به یاریشان برنخیزد، خواهند دانست». در این ترجمه اصلاً کلمه «لو» در نظر گرفته نشده است، و از این عبارت معلوم نمی‌شود که کافران چه چیزی خواهند دانست؟ ترجمه آقای مکارم شیرازی: «ولی اگر کافران می‌دانستند زمانی که (فرا می‌رسد) نمی‌توانند شعله‌های آتش را از صورت و از پشت‌های خود دور کنند، و هیچ کس آنان را یاری نمی‌کند (این قدر درباره قیامت شتاب نمی‌کردند)!». ایشان در آیات، انعام: ۹۳، انفال: ۵۰، سبأ: ۳۱ و ۵۱ نیز مانند همین ترجمه، جملات مقدری از قبیل «به حال آنها تأسف خواهی خورد» یا «از وضع آنها تعجب خواهی کرد» را به جای جواب شرط قرار داده‌اند.

۷. «وقال الذین اتبعوا لو ان لنا كرة فنتبرأ منهم کما تبرأ منا» (بقره: ۱۶۷)؛ و پیروان می‌گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان‌گونه که [انان] از ما بیزاری جستند [مانیز] از آنان بیزاری می‌جستیم». ترجمه آقای فولادوند در این آیه کاملاً صحیح و دقیق است، اما در بعضی آیه‌های مشابه آن (نساء: ۷۳؛ شعراء: ۱۰۲) این دقت به کار نرفته است.

در این آیه، «فاء سببیت» که بر سر فعل مضارع (نتبرأ) آمده، از آنجا که بعد از تمنی (لو ان لنا کره) قرار گرفته، فعل مضارع را منصوب کرده است (فتتبرأ).

به این دلیل، برای رعایت معنای سببیت «فاء»، در ترجمه این آیه و نظایر آن، فعل مضارع منصوب را غایت، هدف و نتیجه برای ماقبل از «فاء»، (= تمنی) می‌گیریم و برای نشان دادن ارتباط میان تمنی و فعل مضارع بعد از «فاء»، از کلمه «تا» و مشابه آن استفاده می‌کنیم.

فعل مضارعی که «فاء سببیت» بر سر آن در آمده، تنها پس از تمنی و در جواب و نتیجه آن، نصب نمی‌گیرد؛ بلکه جملات دیگری از قبیل امر، نهی، نفی، استفهام، عرض، تخصیص و ترجیحی نیز مانند تمنی هستند. نزدیک به ۵۵ آیه در قرآن کریم چنین

۱ - مرحوم علامه طباطبایی (ره) نیز در المیزان تنها یک مورد (سجده: ۱۲) را، ظاهراً شرطیه گرفته‌اند و هفت آیه را به صورت تمنی و آرزو، تفسیر کرده‌اند و در چهار مورد چیزی نگفته‌اند.

صورتی دارند،^۱ یعنی یک فعل مضارع در آیات به دلیل قرار گرفتن بعد از آنچه بر شمردیم، با کمک «فاء سببیت» منصوب شده است. ترجمه آقای فولادوند در بیشتر این آیه‌ها با در نظر گرفتن معنای سببیت و نتیجه برای «فاء»، از دقت خوبی برخوردار است، یعنی ایشان در ترجمه، از کلمات «تا»، «که» و «تامبادا» بهره برده‌اند،^۲ در حالی که مترجمان بسیاری چنین نکرده‌اند. ترجمه آیه ۵۲ سوره مائده فعسی الله ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین «امید است خدا از جانب خود فتح [منظور] یا امر دیگری را پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند پشیمان گردند». فعل مضارع «یصبحون» بعد از جمله ترجی (عسی الله ان یأتی)، به علت وجود «فاء سببیت» نصب گرفته است. پس باید در ترجمه همان گونه که آقای فولادوند انجام داده‌اند به معنای سببیت «فاء» و نتیجه بودن فعل مضارع (یصبحوا) برای جمله «عسی الله» (=ترجی) توجه کنیم.^۳

ترجمه جلال‌الدین فارسی و شادروانان الهی قمشه‌ای و فیض الاسلام نیز در این آیه از همین دقت برخوردار است.

در ترجمه آیتی (اما باشد که خدا فتحی پدید آرد یا کاری کند، آنگاه از آنچه در دل نهان داشته بودند پشیمان شوند) و مکارم شیرازی (شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند) هیچ نوع علیت و ارتباطی بین دو جمله نشان داده نشده است. ترجمه پور جوادی: «شاید خدا فتحی پیش آورد یا امری که از مکنونات دل خویش سخت پشیمان شوند». ترجمه مجتبیوی: «امید است که خدا پیروزی و گشایشی یا امری - فرمانی یا حادثه‌ای - از نزد خویش پدید آرد، پس بر آنچه در دلهاشان نهان داشتند پشیمان گردند».

در کنار تمام این دقتها و زیباییها در ترجمه آقای فولادوند، برگردان دو مورد از آیه‌هایی که در آنها «فاء سببیت» فعل مضارع را بعد از تمنی، منصوب گردانیده است، مانند بقیه موارد دقیق نیست: الف - «یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزاً عظیماً نساء: ۷۳»؛ کاش من با آنان بودم و به نوای بزرگی می‌رسیدم». فعل مضارع «افوز» پس از «فاء» نصب گرفته است و ترجمه صحیح آیه چنین است: «ای کاش با آنان می‌بودم تا به کامیابی بزرگ دست می‌یافتم» (مجتبیوی).

ب - «فلو ان لنا کرة فنکون من المؤمنین (شعراء: ۱۰۲) و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم». فعل «نکون» منصوب شده و ترجمه صحیح آیه چنین است: «کاش ما را [به دنیا] بازگشتی بود تا از مؤمنان می‌شدیم» (مجتبیوی) لازم به ذکر است که ترجمه آقای فولادوند در آیه ۵۸ سوره زمر که با آیه ۱۰۲ شعراء کاملاً مشابه است، از این نظر دقیق و صحیح است: «لو ان لی کرة

فاکون من المحسنین؛ کاش مرا برگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم».

۸ «کذلک یریه‌م الله اعمالهم حسرات علیهم» (بقره: ۱۶۷)؛ اینگونه خداوند، کارهایشان را - که بر آنان مایه حسرتهاست - به ایشان می‌نمایاند».

ایراد این ترجمه آن است که «حسرات» از نگاه نحوی، حال انگاشته شده، در صورتی که مفعول است. دو فعل «علم» و «رأی» از «افعال قلوب» اند و دو مفعول می‌گیرند، و هر گاه به باب افعال بروند (= اعلم، اری)، سه مفعولی می‌شوند؛ فی‌المثل در ترجمه اریث زیداً عمراً جاهلاً می‌گوییم: «عمرو را به زید، جاهل نمایانم»، اما این ترجمه صحیح نیست که بگوییم: «عمرو را - که جاهل بود - به زید نمایانم».

در این آیه نیز، فعل «یری» از باب افعال است، «الله» فاعل آن؛ «هم»، «اعمالهم» و «حسرات» به ترتیب مفعولهای اول تا سوم آن هستند. پس «حسرات» سومین مفعول فعل «یری» است و معنای

۱ - مثالهای قرآنی چنین است: «امر»: یونس: ۸۸ «نهی»: بقره: ۳۵؛ نساء: ۱۲۹؛ مائده: ۲۱؛ انعام: ۱۰۸، ۱۵۳؛ اعراف: ۷۳؛ انفال: ۴۶؛ یونس: ۹۵؛ هود: ۶۴؛ ۱۱۳؛ یوسف: ۵؛ نحل: ۹۴؛ اسراء: ۲۲، ۲۹، ۳۹؛ طه: ۶۱، ۸۱، ۱۱۷؛ شعراء: ۱۵۶، ۲۱۳؛ احزاب: ۳۲؛ ص: ۲۶. «نفی»: انعام: ۵۲؛ فاطر: ۳۶. «استفهام»: بقره: ۲۴۵؛ نساء: ۱۲۹؛ مائده: ۳۱؛ انعام: ۱۴۸؛ اعراف: ۵۳؛ یوسف: ۱۰۹؛ حج: ۴۶؛ روم: ۹؛ فاطر: ۴۴؛ غافر: ۲۱، ۸۲؛ محمد: ۱۰؛ حدید: ۱۱. «تحضیض»: طه: ۱۳۴؛ فرقان: ۷؛ قصص: ۴۷؛ منافقون: ۱۰. «تمنی»: بقره: ۱۶۷؛ نساء: ۷۳؛ شعراء: ۱۰۲؛ زمر: ۵۸. «ترجی»: مائده: ۵۲؛ غافر: ۳۷ و ۳۸؛ عبس: ۳ و ۴. در قرآن کریم مثالی برای «عرض» نیامده است.

۲ - خوب است همه این آیات از نظر ترجمه فاء سببیت یکسان و همانند باشند و در آنها از یکی از این کلمات استفاده شود. علاوه بر این، یا همه موارد، درون قلاب قرار گیرد و یا در هیچ موردی از قلاب استفاده نشود.

۳ - در آیه یاد شده، ممکن است کسی احتمال دهد که منصوب بودن فعل «یصبحوا» به دلیل معطوف بودن بر فعل «یأتی» است، و بنابراین «فاء» تنها نقش عطف کردن را بر عهده دارد و دیگر از نوع «فاء سببیت» نیست. این احتمال بعید و بلکه غیر واقعی به نظر می‌آید؛ عطف کردن فعل «یصبحوا» بر «یأتی» معنای آیه را دچار نابسامانی می‌کند. زیرا با عطف کردن این دو فعل بر یکدیگر چنین جمله‌ای ساخته می‌شود: «فعسی الله ان یصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین». که معنای محصل و مفهومی ندارد.

دقیق آیه چنین می‌شود: «این چنین خداوند کارهایشان را مایه حسرت به آنان نشان می‌دهد». ترجمه آقای مجتبوی: «خداوند اینگونه کردارهایشان را مایه پشیمانی و اندوه به آنان می‌نماید». ترجمه آقای فولادوند در آیات ۴۳ و ۴۴ سورة انفال از این نظر دقیق است: «اذیریکهم الله فی منامک قليلاً (انفال: ۴۳)؛ ... آنگاه را که خداوند آنان [= سپاه دشمن] را در خوابت به تو اندک نشان داد». ضمائر «ک» و «هم» و «قلیلاً» سه مفعول فعل یری هستند. ترجمه غیر دقیق این آیه آن است که بگوییم: «آنگاه را که خداوند آنان [= سپاه دشمن] را - که اندک بودند - در خوابت به تو نشان داد».

۹. «فما اصبرهم علی النار (بقره: ۱۷۵)؛ پس به راستی چه اندازه باید بر آتش شکبیا باشند!». این عبارت در ترجمه یک جمله تعجبی گفته شده است و ایراد کوچکی دارد، و آن اینکه کلمات «به راستی» و «باید» از افزوده‌های مترجم است. ترجمه ساده‌تر و بی‌پیرایه‌تر چنین است: «پس چه شکبیا دلیرند بر آتش!» (مجتبوی)^۱ آقای فولادوند در سه آیه دیگر که در آنها صیغه تعجب به کار رفته است، بدون افزودن «کلمات تأکید» و «باید»، ترجمه‌های دقیقی انجام داده‌اند: «ابصر به واسمع (کهف: ۲۶)؛ و ه! چه بینا و شنواست». «اسمع بهم و ابصر یوم یأتوننا (مریم: ۳۸)؛ چه شنوا و بینا یزدی که به سوی ما می‌آیند». «قتل الانسان ما اکفره (عبس: ۱۷) «کشته باد انسان، چه ناسپاس است!».

حال که سخن از باب تعجب به میان آمد، شگفتی خود را از برگردان برخی آیه‌های غیر تعجبی در ترجمه آقای فولادوند ابراز می‌داریم؛ آیاتی که ساختار اخباری دارند، اما به شکل تعجبی ترجمه شده‌اند. مثلاً در ترجمه آیه «وبئس المصیر» (بقره: ۱۲۶) می‌خوانیم: «و چه بد سرانجامی است».

از اکثر آیاتی که در آنها فعل «بئس» آمده، چنین ترجمه‌ای ارائه شده و حال آن که در این موارد به کلمه «چه» نیاز نیست. ترجمه آقای مجتبوی از آیه پیشین چنین است: «و بد سرانجامی است».

مترجم گرامی، فعلهای «نعم» و «ساء» را نیز غالباً به شکل تعجبی (و نه اخباری) ترجمه کرده‌اند، مثلاً «نعم المولی و نعم النصیر (انفال: ۴۰)؛ چه نیکو سرور و چه نیکو یاور است»، که صحیح نیست. ترجمه صحیح و دقیق از کلمه «نعم» در آیه ۱۷۳ سورة آل عمران صورت گرفته است: «حسبنا الله و نعم الوکیل»؛ خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است». فعل «ساء» نیز به عنوان نمونه در آیات، نساء: ۲۲؛ مائده: ۶۶؛ فرقان: ۶۶، به صورت اخباری (صحیح) و در آیه‌های نساء: ۳۸؛ انعام: ۳۱؛ منافقون: ۲، به شکل تعجبی (غیر صحیح) ترجمه شده است. آقای مکارم

شیرازی نیز گاه این فصلها را در قالب تعجبی ترجمه کرده‌اند، مانند بقره: ۱۲۶ و انعام: ۳۱.

در ترجمه آقای فولادوند، جمله‌هایی که در آنها «قلیلاً ما» آمده، نیز به شکل تعجبی برگردانده شده است؛ مانند «قلیلاً ما تذکرون (اعراف: ۳)؛ چه اندک پند می‌گیرید!» و آیات، بقره: ۸۸؛ اعراف: ۱۰؛ مؤمنون: ۷۸؛ نمل: ۶۲؛ سجده: ۹؛ غافر: ۵۸ و ملک: ۲۳، که این جملات نیز اخباری هستند و در ترجمه آنها نباید ساختار تعجبی به کار بریم.

ترجمه آقای مجتبوی از تمام آیاتی که در این بخش به آنها اشاره کردیم، یکسان و به شکل اخباری است؛ مانند ترجمه آیه یاد شده (اعراف: ۳) به: «[ولی] اندک یاد می‌کنید و پند می‌پذیرید».

یادآوری می‌کنیم که آقای فولادوند دو آیه ۴۱ و ۴۲ سورة حاقه را که مشابه آیات یاد شده‌اند، برخلاف موارد دیگر به صورت اخباری (صحیح) ترجمه کرده‌اند.

فعل «حسن» نیز در آیات زیر به تعجبی معنا شده است: «حسن اولئک رفیقاً (نساء: ۶۹)؛ و آنان چه نیکو همدمانند». «نعم الثواب و حسنت مر تفتقاً (کهف: ۳۱)؛ چه خوش پاداش و نیکو تکیه‌گاهی!». «حسن مستقراً و مقاماً (فرقان: ۷۶)؛ چه خوش قرارگاه و مقامی!».

۱۰. «لیس البران تولوا و جوهم قبل المشرق و المغرب و لکن البر من آمن بالله و الیوم الاخر و الملائکة و الكتاب و النبیین و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب و اقام الصلوة و آتی الزکاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا و الصابرين فی البأساء و الضراء و حین البأس اولئک الذین صدقوا و اولئک هم المتقون (بقره: ۱۷۷)؛ نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش، به

۱ - برخی از مترجمان این جمله را به شکل سؤالی ترجمه کرده‌اند. ایشان در جمله «ما اصبرهم» «ما» را استفهامی و «اصبر» را فعل ماضی و «هم» را مفعول آن انگاشته‌اند. ترجمه آقای آیتی: «چه چیز بر آتش شکبیایشان ساخته؟». ضعف این برگردان آن است که دو ساختار «ما فاعل» و «فاعل با همواره برای بیان تعجب به کار می‌رود، و از طرف دیگر، در ساختار عربی آنچه ایشان ترجمه کرده‌اند یک کلمه موصول نیز به کار می‌رود: «فماذا اصبرهم یا فما الذی اصبرهم». به علاوه، اساساً «اصبر» در زبان عربی به معنای «شکبیا ساختن» نیست؛ بلکه معنای آن درخواست و طلب صبر کردن و دستور دادن به آن است. (ر.ک: المنجد و تاج العروس).

خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را بر پای دارد و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند؛ و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته‌اند، و آنان همان پرهیزگارانند.

برای بررسی ترجمه آیه فوق به سه نکته مهم درباره ساختار نحوی این آیه اشاره می‌کنیم:

نکته یکم: در جمله «لکن البر من آمن بالله»، کلمه «البر» اسم «لکن» و «من آمن» خبر آن است. اما چگونه می‌توان یک شخص را به یک مصدر و اسم معنا اسناد داد و بر آن حمل کرد؟ نمی‌توانیم بگوییم: نیکوکاری کسی است که به خدا ایمان آورد. برای حل این مشکل، مفسران سه راه پیشنهاد کرده‌اند.^۱ نخست اینکه «البر» (مصدر) را به معنای «البار» (اسم فاعل) بگیریم.^۲

بنابراین ترجمه آیه چنین می‌شود: «نیکوکار کسی است که به خدا ایمان آورد» ترجمه آقایان آیتی و فارسی و شادروانان رهنما و الهی قمشه‌ای ناظر به چنین تقدیری است. دوم آنکه بگوییم: ذو(مضاف) از سر «البر» (مضاف الیه) حذف شده و تقدیر آیه چنین بوده است: ولکن ذالبر من آمن باللّه. بدین لحاظ ترجمه آیه چنین می‌شود: «صاحب نیکی کسی است که به خدا ایمان آورد». برگردان مرحوم شاه ولی‌الله دهلوی بنابراین تقدیر است. سوم این که بگوییم «بر» (مضاف) از سر «من آمن» (مضاف الیه) حذف شده و تقدیر آیه این بوده است:

ولکن البر بر من آمن بالله، و طبق آن ترجمه چنین می‌شود: «نیکی، نیکی کسی است که به خدا ایمان آورد». آقای مجتوبی نیز آیه را اینگونه ترجمه کرده است.

راه چهارمی هم دیده شده است، و آن اینکه اسم (من آمن) به جای فعل (مصدر=ایمان) نشسته باشد، چنانکه گویند: انما البر الذی یصل رحمه، یعنی: انما البر صلة الرحم. فراء و مفضل این آیه را اینگونه معنی کرده‌اند.^۴ ترجمه آقای فولادوند بر پایه هیچ یک از این تقدیرها نیست. برگردان عبارت ایشان به عربی چنین می‌شود: ولکن البر ان يؤمن نفس بالله. این تقدیر اشکال بزرگی ایجاد می‌کند که در سطور بعد به آن اشاره می‌کنیم.

نکته دوم: در عبارت «والموفون بعهدهم اذا عاهدوا» کلمه «الموفون» بر کلمه «من آمن» عطف شده و به همین دلیل مرفوع است. بنابراین، خداوند با این جمله، دسته دوم نیکوکاران را معرفی می‌کند. (گروه نخست همان کسانی هستند که به خدا و روز بازپسین و ... ایمان آورند ... و نماز بخوانند و زکات دهند).

در ترجمه استاد فولادوند، کلمه «الموفون» مبتدای جمله‌ای جدید و مستقل از ماقبل فرض شده، که خبر آن «اولئک الذین صدقوا» است. زیرا بنابر تقدیری که مترجم محترم در ترجمه «من

آمن بالله» در نظر گرفته‌اند، اگر بخواهیم «الموفون» را بر «من آمن» معطوف بدانیم، ترجمه ایشان چنین می‌شود: «بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و ... ایمان آورد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند». می‌بینیم که «آنان» نمی‌تواند بر «کسی» عطف شود. این ناهماهنگی و اشکال در عطف بنابر هیچ یک از تقدیرهایی که ذکر کردیم، ایجاد نمی‌شود. مثلاً ترجمه آقای آیتی چنین است: «بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و ... ایمان آورد و کسانی که چون عهدی می‌بندند بدان وفا می‌کنند».

نکته سوم: دسته سومی که خداوند به عنوان نیکوکاران معرفی می‌کند، در جمله «والصابرین فی البأساء والضراء و حین البأس» یاد شده‌اند. اما در این قسمت نیز یک مشکل ادبی وجود دارد. «الصابرین» مرفوع نیست و نمی‌تواند مانند «الموفون» بر «من آمن» عطف شود باید گفت - آن چنان که غالب مفسران و ادیبان گفته‌اند: نصب گرفتن «الصابرین» به دلیل اختصاص و مدح است.^۵

پس معنای فشرده آیه چنین می‌شود: نیکوکاران: مؤمنان به خدا، و فاکندگان به پیمان و بویژه شکیبایان هستند. کلمه «بویژه» که نشان‌دهنده اختصاص و مدح است، تنها در ترجمه آقای مجتوبی آورده شده است.

همان گونه که اشاره کردیم در ترجمه آقای فولادوند، کلمه «الموفون»، گویا ابتدای جمله جدیدی فرض شده است. به همین ترتیب، عبارت «الصابرین فی البأساء والضراء و حین البأس» از اوصاف و ویژگیهای وفاداران به عهد (=الموفون) انگاشته شده است. ترجمه ایشان در این دو قسمت از آیه چنین است: «و آنان که

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۵ - ۹۶؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۳۶ - ۳۳۷؛ زمخشری؛ الکشاف، ج ۱، ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲- موارد دیگری از نصب گرفتن اسماء به دلیل مدح یا ذم در این آیات آمده است: نساء: ۱۴۳، ۱۶۲؛ احزاب: ۶۱ و ۶۲؛ مسد: ۳ (اعراب القرآن المنسوب الی الزجاج، دار الکتب اللبنانی، بیروت، ج ۲، ص ۷۴۱-۷۴۲).

۳- این نظر نحویان کوفی است.

۴- این نظر سبویه است، ر.ک: الکتب، ج ۱، ص ۱۰۸. ۵- معانی القرآن، فراء، ج ۱، ص ۱۰۴؛ دو نظر دیگر چنین است: نخست اینکه مصدر (=البر) از روی مبالغه به شخص (=من آمن) نسبت داده شده است، چنانکه می‌گوییم: هو رجل عدل. دوم اینکه البر خودش اسم فاعل باشد. اصل آن «برر» بر وزن «فطن» بوده، پس از ادغام، کسره راء را به باء داده شده است.

ر.ک: الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون، احمد بن یوسف المعروف بالسمنین الحلبی (م ۷۵۶). دمشق: دارالقلم، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۶

چون عهد بندند، به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیبایانند؛ آنانند کسانی که راست گفته‌اند».

۱۱. و اخرجوهم من حیث اخرجوكم (بقره: ۱۹۱)؛ و همان گونه که شما را بیرون رانند، آنان را بیرون برانید».

عبارت «من حیث»؛ یعنی «از جایی که»، نه «آنگونه که». بنابراین ترجمه بهتر آیه چنین است: «از آنجا که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید». منظور این است که مشرکان را از مکه بیرون کنید که آنها نیز شما را از آنجا بیرون رانند. شواهد چندی ترجمه دوم را تأیید می‌کند.

اولاً، «حیث» ظرف مکان است؛ بویژه اگر حرف جر «من» بر سر آن درآید. البته هر گاه حرف «باء» پیش از آن قرار گیرد (=حیث) می‌توان آن را «آنگونه که» ترجمه کرد.^۱

ثانیاً، مترجم محترم عبارت «من حیث» را در یازده موضع دیگر قرآن «از جایی که» معنا کرده و تنها در ترجمه آیه ۴۴ سوره قلم «سنستدرجهم من حیث لا یعلمون»، آورده‌اند: «به تدریج آنان را به گونه‌ای که در نیابند [گریبان] خواهیم گرفت». اما همین آیه را در جای دیگر (اعراف: ۱۸۲) به شکل صحیح ترجمه کرده‌اند: «به تدریج از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت».

ثالثاً، در تاریخ نیامده است که مسلمانان، مشرکان را همان گونه اخراج کردند که ایشان مسلمانان را. یعنی مسلمانان آن همه آزارها، مصادره اموال، حصرها و غیره را در باره مشرکان اجرا نکردند.

رابعاً، مفسران قرآن کریم همچون طبری، زمخشری، فخر رازی، ابو حیان، شیخ طوسی، طبرسی و ... تصریح کرده‌اند که مراد آن است که مشرکان را از مکه بیرون کنید.

ترجمه آقای مجتبی: «و از همان جا که بیرونشان کردند - مکه - بیرونشان کنید». ترجمه آقایان پورجوادی، مکارم شیرازی، خواجوی، آیتی و ... نیز مانند برگردان آقای مجتبی است.

۱۲. «حتی یقول الرسول والذین آمنوا معه متی نصرالله الا ان نصرالله قریب (بقره: ۲۱۴)؛ تا جایی که پیامبر [خدا] و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: «پیروزی خدا کی خواهد بود؟» هشدار، که پیروزی خدا نزدیک است».

واژه «نصر» (و همه مشتقات آن از قبیل نصر، انصار، ناصر، نصیر و ...) به معنای یاری و امداد است و در ترجمه آقای فولادوند، معمولاً به همین معنا (= یاری) گرفته شده، بجز پنج آیه از قرآن کریم (بقره: ۲۱۴؛ آل عمران: ۱۲۶؛ انفال: ۱۰؛ حج: ۳۹؛ عنکبوت: ۱۰) که در آنها به «پیروزی» برگردانده شده است؛ مثلاً آیه ۱۲۳ سوره آل عمران «ولقد نصرکم الله ببدر وانتم اذلة» چنین ترجمه شده: «و یقیناً خدا شما را در [جنگ] بدر - با آنکه ناتوان

بودید - یاری کرد». اما آیه ۱۲۶ همین سوره (وما النصر الا من عندالله العزیز الحکیم) که آن نیز درباره جنگ بدر است، این گونه ترجمه شده: «و پیروزی جز از جانب خداوند توانای حکیم نیست». همچنین واژه «نصر» در آیات انعام: ۳۴ و یوسف: ۱۱۰، که سیاقی تقریباً همانند آیه ۲۱۴ سوره بقره دارند، به «یاری» برگردانده شده است. شایسته است که برای افزونی دقت و یکسانی در ترجمه، این کلمه در همه جا به «یاری» معنا شود. در قرآن کریم برای «پیروزی» غالباً واژه «فتح» به کار رفته است؛ مانند: «انا فتحنا لک فتحاً مبیناً» (فتح: ۱)؛ «فقد جاء کم الفتح» (انفال: ۱۹)؛ «فجعل من دون ذلک فتحاً قریباً» (فتح: ۲۷) و در دو آیه، تفاوت میان فتح (پیروزی) و نصر (یاری) به روشنی هویدا است: «نصر من الله و فتح قریب» (صف: ۱۳)؛ «اذا جاء نصرالله و الفتح» (نصر: ۱).

یادآور می‌شویم که گاه کلمه واحدی در ترجمه آقای فولادوند به معانی متفاوتی ترجمه می‌شود، با آنکه سیاق همه آیه‌ها یکسان است؛ مثلاً واژه «ضراء» در بقره: ۲۱۴ و ۱۷۷ و فصلت: ۵۰، به «زیان» ترجمه شده؛ ولی در سوره‌های دیگر، معادلهای دیگری برای آن انتخاب شده است. در آل عمران: ۱۳۴؛ «تنگی»؛ در انعام: ۴۲؛ «بیماری»؛ در اعراف: ۹۴ و ۹۵ «رنج»؛ در یونس: ۲۱ «آسیب»؛ در هود: ۱۰ «محنت». می‌بینیم که این شش معادل، معانی یکسان ندارند، با این همه در ترجمه ایشان راه یافته‌اند. شاید کلمه «سختی» یا «گزند» برای همه این موارد مناسب باشد.

مثال دیگر فعل «اید» است که به سه گونه ترجمه شده: اول، نیرومند گردانیدن (انفال: ۲۶ و ۶۲). دوم، تأیید کردن (بقره ۸۷ و ۲۵۳؛ آل عمران: ۱۳؛ مائده: ۱۱۰؛ توبه: ۴۰؛ مجادله: ۲۲). سوم، یاری کردن (صف: ۱۴). در ترجمه آقای مجتبی این کلمه همواره به همان معنای نخست (نیرومند گردانیدن) برگردانده شده است. خوب است در ترجمه آقای فولادوند، میان فعلهای تعقلون، تفقهون، تعلمون، تشعرون، تفکرون و یتدبرون تفاوت گذاشته و برای هر کدام از این فعلها معنای انتخاب شود. این موضوع در اکثر ترجمه‌های فارسی رعایت نشده است؛ فی المثل مترجم محترم، افعال «تعقلون و یعقلون» را به این معنای گرفته‌اند: ۱ - اندیشیدن (بقره: ۱۶۴؛ انعام: ۳۲؛ نور: ۶۱)؛ ۲ - فکر کردن (بقره: ۷۶؛ یونس: ۱۶)؛ ۳ - تعقل کردن (آل عمران: ۱۱۸؛ نحل: ۱۲)؛ ۴ - درک کردن (بقره: ۱۷۰)؛ ۵ - دریافتن (بقره: ۱۷۱)؛ یونس: ۴۲)؛ ۶ - به فکر فرو رفتن (صافات: ۱۳۸)؛ ۷ - به اندیشه فرو رفتن (غافر:

۱ - الاعراب المفصل لکتاب الله المرتل، بهجت عبدالواحد صالح (دار الفکر، عمان الاردن)، ج ۱، ص ۲۴۸.



۶۷)؛ ۸- فهمیدن (حجرات: ۴)؛ برخی از این معادلها برای افعال «تفقهون» یا «ت شعرون» مناسبتر است.

۱۳. «یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه قل قتال فيه کبیر» (بقره: ۲۱۷)؛ از تو درباره ماهی که کارزار در آن حرام است می پرسند بگو: «کارزار در آن گناهی بزرگ ... است».

این برگردان، برای چنین عبارتی مناسب است: «یسئلونک عن شهر حرم القتال فيه». زیرا در ترجمه ایشان «الشهر الحرام» به شکل نکره و «قتال» با نقش فاعلی ترجمه شده اند.

در این آیه «قتال فيه» بدل اشتمال برای «الشهر الحرام» است و معنای دقیق آیه چنین می شود: «از تو درباره ماه حرام می پرسند، [از] جنگ کردن در آن [ماه]». ترجمه روانتر این است: «از تو درباره کارزار [در] ماه حرام می پرسند». مقصود این است که آنچه برای پرسش کنندگان مجهول و مطلوب است حکم جنگ کردن در این ماه هاست؛ نه فی المثل تعداد ماه های حرام یا زمان آنها، و به همین دلیل خداوند می فرماید: بگو: «کارزار کردن در آن [ماه] گناهی بزرگ است». ترجمه مجتبوی: «تو را از کارزار کردن در ماه حرام پرسند». ترجمه مکارم شیرازی: «از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می کنند». ترجمه پور جوادی: «از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند». ترجمه آیتی: «تو را از جنگ کردن در ماه حرام می پرسند». ترجمه خواجوی: «از تو از ماه حرام و جنگ در آن می پرسند». چهار ترجمه نخست صحیح است؛ ولی ترجمه آقای خواجوی دقیق نیست؛ اگر آن را به عربی برگردانیم چنین می شود: «یسئلونک عن الشهر الحرام و القتال فيه».

۱۴. «نساءکم حرث لکم فأتوا حرثکم انی شئتم و قدموا لانفسکم و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه» (بقره: ۲۲۳)؛ زنان شما کشتزار شما هستند. پس، از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در] آید و [آنها را برای خودتان مقدم دارید، و از خدا پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد».

ترجمه جمله «و قدموا لانفسکم» معنای روشنی ندارد؛ «زنان را برای خود مقدم داشتن» معنای بعیدی از مراد آیه است.

۱. قلابی که قبل از کلمه «آنها» باز شده، ظاهراً بعد از حرف «را» باید بسته شود.

در واقع، مترجم محترم تقدیر آیه را چنین در نظر گرفته اند: و قدموا [هن] لانفسکم. اما نیازی به این تقدیر نیست؛ قدموا لانفسکم یعنی «برای خودتان [کار نیک] پیش فرستید».

ترجمه آقای مجتبوی: «و برای خود [کار نیک] پیش فرستید». ترجمه آقای مکارم شیرازی: «و اثر نیکی برای خود، از پیش فرستید». ترجمه آقایان پور جوادی و خواجوی: «و برای خود پیش اندیشی کنید».

این تعبیر (قدموا لانفسکم) در آیات دیگری نیز آمده است و ترجمه آقای فولادوند در آن موارد، مطابق با همین معناست. مثلاً «و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله» (بقره: ۱۱۰؛ مزمل: ۲۰)؛ و هر گونه نیکی که برای خویش پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت».